

## بایسته‌های جرم ارتداد و آثار آن در حقوق خانواده

مرتضی رحیمی<sup>۱</sup>

علی رابط<sup>۲</sup>

### مقدمه

ارتداد از سنگین‌ترین جرایم سیاسی در نظام فقه جزایی اسلام به معنای رویگردانی فرد مسلمان از آیین خود است. هرچند مطابق نظام‌های سنتی حقوقی می‌شد افراد را به صرف تغییر اندیشه مستحق مجازات دانست، اما در نظام حقوق کیفری مدرن، هیچ جرمی محقق نمی‌شود مگر آنکه ارکان سه گانه آن احراز شود. هدف از این نوشتار ضمن تبیین فقهی حقوقی جرم ارتداد یافتن پاسخی برای سوالات ذیل است:

- ۱- آیا رکن قانونی و متن قابل استنادی جهت صدور حکم ارتداد در محاکم وجود دارد یا خیر؟
  - ۲- رکن مادی جرم یا به صورت فعلی که قانون انجام آن را ممنوع دانسته است محقق می‌شود یا ترک فعلی که به موجب قانون افراد مکلف به انجام آن هستند. فلذا به موجب این اصل چگونه می‌توان فردی صرف تغییر دین را جرم دانست؟
  - ۳- رکن معنوی نشان دهنده قصد مجرمانه‌ی افراد در نقض قوانین و ارزش‌های جامعه است. بنابراین فردی که ضمن تحقیق به این نتیجه رسیده باشد که دین خود را تغییر دهد، آیا دارای قصد مجرمانه است؟
  - ۴- صدور حکم ارتداد علاوه بر جنبه کیفری آن که مجازات مرتد است، چه تاثیری در حوزه حقوق خانواده خواهد گذاشت؟
- علاوه بر بررسی حکم ارتداد در نظام حقوق کیفری، به بحث ارتداد در حوزه‌ی حقوق خانواده و آثار و احکام آن در حقوق موضوعه نیز پرداخته خواهد شد که در نوع خود بحثی بدیع است.

۱- عضو هیئت علمی و دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز ، mrahimi@shirazu.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق جزا، دانشگاه شهید مطهری ، rabet.a@yahoo.com

## مبحث نخست: ماهیت ارتداد

### گفتار نخست: مفهوم‌شناسی ارتداد

ارتداد در لغت مصدر باب افتعال از ریشه (ردد) یا (رده) به معنای عقب نشینی، کناره‌گیری، دست‌کشی، چشم‌پوشی و ... می‌باشد و در کتب لغت عبارات ارتداد عن اسلام و رَدَّه عن الاسلام هر دو به معنای ترک آیین اسلام می‌باشند. مرتد نیز به کسی گفته می‌شود که از دین و آیین خود برگشته است. (لویس معلوف، ۱۳۸۶، ج ۱، ۵۶۴) در اصطلاح علم فقه نیز ارتداد به معنای آن است که فرد مسلمان از دین اسلام خارج شود «الْمُرْتَدُّ عِبَارَةٌ عَمَّنْ خَرَجَ عَنِ الدِّينِ الْإِسْلَامِ» (خویی، ۱۴۳۰، ۳۹۱/۴۱) برخی از فقها نیز از ارتداد به کفر پس از ایمان تعبیر نموده‌اند. «الإرتداد هو الكفر بعد الاسلام» (شهیداول، ۱۴۰۶، ۱۷۲) در مصحف شریف قرآن نیز در مواردی از مشتقات ارتداد سخن به میان آمده است. وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قِمْتُ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (بقره: ۲۱۷) و یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ (مائده: ۵۴) در آیه نخست آثار اخلاقی ارتداد یعنی کفر و حبط اعمال در دنیا و آخرت گفته شده و در آیه دوم در یک پیام اجتماعی، به جامعه مسلمین تذکر می‌دهد که بازگشتن شما از دین اسلام ضرر و آسیبی به دین نمی‌رساند، بلکه در آینده گروهی خواهند آمد که به یاری دین خدا خواهند شتافت. آنچه که پیداست این آیات بوضوح درصدد بیان تعریف جرم ارتداد، شرایط، اقسام و مجازات آن نیستند و نمی‌توان از آن‌ها استنباط فقهی نمود و مستمسک فقها در باب ارتداد غالباً روایات و احادیث وارده از معصومین بوده است.

### گفتار دوم: اقسام ارتداد

ارتداد بر اساس ویژگی شخص مرتد به دو نوع فطری و ملی و بر اساس ماهیت جرم به دو نوع جلی و خفی تقسیم می‌شود که به قسم اخیر در ذیل مبحث رکن مادی جرم پرداخته می‌شود. مرتد فطری آن است که شخص هنگام بسته شدن نطفه‌اش، لااقل یکی از والدین او مسلمان بوده و خود او نیز بعد از بلوغ به آیین اسلام معتقد شود، سپس دست از اعتقاد خود بردارد. اما اگر شخص مرتد مسلمان‌زاده نباشد به وی مرتد ملی گفته می‌شود. «مرتد فطری»: و هو الذی ولد عن أبوين مسلمین، أو عن أب مسلم، أو عن أم مسلمة ... مرتد ملی و هو الذی لم یولد عن أب مسلم أو أم مسلمة، بعد أسلم بعد الکفر» (مرعشی، ۱۴۲۳، ۳۳۷/۴) با توجه به عبارات به کار رفته توسط فقها به نظر می‌رسد که غالب ایشان اسلام احد الابوین را حین انعقاد نطفه شرط می‌دانند نه حین ولادت. مرحوم صاحب جواهر نیز در کتاب خود ضمن صراحت بر شرطیت زمان انعقاد نطفه، نظر مخالف یعنی حال تولد را امری بس شگفت‌آور می‌داند. (نجفی، ۱۴۰۰، ۶۰۴/۴۱) اجماع فقهای امامیه در نحوه‌ی مجازات مرتد فطری و ملی و مرد و زن نیز تفاوت قائل شده‌اند؛ بدین نحو که اگر مردی مسلمان‌زاده یا به اصطلاح مرتد فطری باشد، بلافاصله مهدورالدم شده و

خون وی مباح خواهد شد. اما مرتد ملی ابتدا به او فرصت توبه داده می‌شود؛ اگر توبه کرد که به اسلام بازمی‌گردد والا کشته می‌شود. در روایتی از امیرالمومنین چنین آمده است: «عن عثمان بن عیسی، قال: کَتَبَ عامل الأمیر المؤمنین إِلَیْهِ: إِنِّي قَدْ أَصَبْتُ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ زَنَادِقَةً وَ قَوْمًا مِنَ النَّصَارَى زَنَادِقَةً؟ فَقَالَ أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ ثُمَّ ارْتَدَّ فَأَضْرَبُ عُنُقَهُ وَ لَا تَسْتَبِيهُ، وَ مَنْ لَمْ يُولَدْ مِنْهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاسْتَبِيهِ فَإِنْ تَابَ وَ إِلَّا فَأَضْرَبُ عُنُقَهُ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۸، ۵۵۸/۱۰) مقتضای این روایت روشن است، امام میان مرتدی که از ابتدا مسلمان بوده با مرتدی که ابتدا غیرمسلمان بوده و سپس مسلمان شده تفاوت قائل شده است. بنابر قول مشهور فقها وضعیت مرتد فطری اگر در محکمه اثبات شود، حتی اگر توبه هم کند، هرچند در دادگاه عدلی الهی و در پیشگاه حضرت حق ممکن است توبه وی پذیرفته شود، اما این توبه در دادگاه مسموع نیست و مجازات وی اجرا خواهد شد. اکثر فقها نیز مهلتی را که به مرتد ملی برای توبه داده می‌شود سه روز می‌دانند: «فإن تاب خلال ثلاثة أيام فهو، وإلا قتل فی يوم الرابع» (خویی، ۱۴۳۰، ۳۹۶/۴۱) این احکام در مواردی بود که فرد مرتد مرد باشد. اسلام درباره زنان سیاست متفاوتی را اتخاذ کرده و مطلقاً زن مرتد را ولو فطری مستحق اعدام نمی‌داند. زن مرتد محبوس می‌شود و از او خواسته می‌شود که توبه کند. هرگاه توبه کرد آزاد می‌شود و گرنه تا ابد در زندان باقی خواهد ماند. هرچند به زعم بسیاری که معتقدند رویکرد اسلام در باب ارتداد نسبت به زنان خفیف‌تر است، اما نگارنده را چنین باوری نیست؛ چرا که به صرف حبس بسنده نشده و مجازات - های بدنی و روانی شدیدی نسبت به وی پیش‌بینی شده است. در صحیح‌های حماد از امام صادق درباره‌ی مجازات زن مرتد چنین آمده است: «عن حماد، عن أبي عبد الله عليه السلام فی المرتدة عن الإسلام، قال: لا تقتل وتستخدم خدمةً شديدةً وتمنع الطعام والشراب إلا ما يمسك نفسها و تلبس خشن الثياب و تضرب علی الصلوات.» (طوسی، ۱۴۱۸، ۵۶۰/۱۰) زن مرتد کشته نمی‌شود بلکه به انجام کارهای سخت گمارده می‌شود، از آب و غذا جز به مقداری که برای حیات وی لازم است دریغ می‌شود، لباس‌های زبر و خشن بر او پوشانده و در اوقات نماز زده می‌شود. اینکه توبه در چنین حالتی تا چه میزان باارزش است و نشان از بازگشت قلبی او به اسلام دارد بر نگارنده پوشیده است.

## مبحث دوم: ارکان تشکیل دهنده‌ی جرم ارتداد

در حقوق کیفری برای آنکه بتوان جرمی را تحقق یافته قلمداد کرد، ارکان سه گانه جرم بایستی احراز شود. چنانچه دادرس در اثبات هریک از این ارکان موفق نشود گویا جرمی تحقق پیدا نکرده است و متهم قابلیت محکوم شدن در دادگاه را نخواهد داشت. در ذیل به بررسی این ارکان در جرم ارتداد خواهیم پرداخت.

## گفتار نخست: رکن قانونی جرم ارتداد

مطابق اصل قانونی بودن جرم، اعمال انسانی هرچقدر هم زننده و غیراخلاقی و یا مضر و خطرناک باشد قابل مجازات نیست، مگر آنکه قبلاً از طرف قانون بعنوان جرم معرفی و مجازاتی برای آن تعیین شده باشد. (صانعی، ۱۳۷۲، ۱/۱۷۴) قانونگذار در بخش دوم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در نه فصل به ذکر برخی از جرائم موجب حد پرداخته است. هرچند ارتداد از جمله جرایمی است که قانونگذار از ذکر عنوان آن امتناع ورزیده است اما از آن جهت که فقه یکی از منابع الزامی حقوق جزاست که در موارد سکوت قانون قاضی ملزم به صدور حکم بر اساس آن است، نمی توان گفت که نظام عدالت کیفری ایران چشم بر این عنوان مجرمانه بسته و در قبال آن موضع انفعال برگزیده است. مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» قلمرو حاکمیت این اصل معرکه ی آراء حقوقدانان و محل اختلاف نظر میان آنان بود. بنابه یک نظر این اصل صرفاً در دعاوی حقوقی کاربرد دارد و شامل حد شرعی و مجازات نمی شود. مطابق این برداشت در دعاوی کیفری در موارد سکوت قانون، قاضی نمی تواند به منابع فقهی رجوع کند و به استناد مفهوم ماده ۲ ق.م.ا ۱۳۷۰ موظف به صدور حکم برائت بود. با این وجود استناد به مفهوم ماده قابل خدشه بود چرا که مطابق نظر مشهور علمای علم اصول جملات وصفیه دارای مفهوم نیستند و انتفاء وصف در این جملات، دلالت بر انتفاء حکم موصوف نمی کند. (مظفر، ۱۳۸۳، ۱۱۸) بنابراین هرچند رفتارهایی که به موجب قانون برایشان مجازات تعیین شده باشد جرمند، اما دلیل نمی شود که اگر برای رفتاری در قانون مجازات تعیین نشود جرم نباشد. بدین جهت بود که شورای نگهبان مفهوم مخالفی که در پایان ماده ۲ لایحه گنجانده شده بود را خلاف شرع اعلام کرد.<sup>۲</sup> برخی دیگر از حقوقدانان نیز نقش توضیحی و تفسیری برای منابع معتبر فقهی و فتاوی معتبر قائل هستند و معتقدند نمی توان به استناد منابع معتبر فقهی یا فتاوی معتبر فعل یا ترک فعلی را جرم شناخت و حکم به مجازات متهم صادر کرد. (جنت مکان، ۱۳۹۶، ۱/۱۱۲) اما سرانجام یکی از نوآوری هایی که تصویب ق.م.ا ۱۳۹۲ به همراه داشت رفع ابهام درخصوص صلاحیت اصل ۱۶۷ قانون اساسی در خصوص دعاوی کیفری بود که رجوع به منابع فقهی در جرایم حدی نانوشته در قانون را مورد تأیید قرار داد. ماده ۲۲۰ ق.م.ا بیان می کند: «در مورد

۱- ماده ۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰: «فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می شود.»

۲- مصوبه نخست مجلس (مورخ ۱۳۸۸/۵/۲۷): ماده ۲: جرم فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعلی را نمی توان جرم دانست مگر آنکه در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده باشد. ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۹): ماده (۲) از این جهت که فعل یا ترک فعلی را که شرعاً مجازات داشته باشد ولی قانون متعرض آن نشده مستوجب مجازات نمی داند، خلاف موازین شرع شناخته شد.

حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می شود.» در مقابل مطابق اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» این اصل که متضمن اصل قانونی بودن مجازات‌ها است، در ظاهر چندان با اصل ۱۶۷ که قاضی را جهت صدور حکم به منابع فقهی ارجاع می‌دهد هم‌خوانی ندارد، بلکه با آن معارض است. اما با دقت در الفاظ به کار رفته در این دو اصل می‌توان دریافت که مراد قانونگذار از قانون، اعم است از قانون مدون و غیرمدون. صدر اصل ۱۶۷ قاضی را ملزم می‌کند که بر اساس قوانین مدون حکم نماید، اما چنانچه در قوانین مدون حکمی برای فصل دعوا وجود نداشت باید به منابع فقهی رجوع کرد که در حکم قوانین غیرمدون است. فلذا این دو اصل متعارض نیستند بلکه اصل ۱۶۷ حاکم بر اصل ۳۶ است، بدین معنا که اصل ۱۶۷ قانون مندرج در اصل ۳۶ را گسترش داده و قانون نانوشته را نیز قانون دانسته است. (الهام و برهانی، ۱۳۹۴، ۳۵/۱) حال که با بررسی ماده ۲۲۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ و اصول قانون اساسی اثبات شد که ظرفیت قانونی برای صدور حکم ارتداد در محاکم قضایی وجود داشته و قضات می‌توانند از چنین ظرفیتی جهت صدور حکم ارتداد در محاکم استفاده کنند، اما در عین حال به نظر نگارنده اتخاذ چنین سیاستی از سوی قانونگذار مبنی بر ارجاع به منابعی خارج از قانون مدون قابل انتقاد است؛ چون علاوه بر آنکه عامه مردم توانایی کافی جهت رجوع به منابع معتبر فقهی که اغلب به زبان عربی نگاشته شده است را ندارند، یافتن مراد شارع نیز از بین فتاوی متعدد که گاه با یکدیگر متفاوتند حتی برای اهل فن نیز کار آسانی نخواهد بود. قانونگذار اگر ادعای پایبندی به ارزش‌ها و قوانین شریعت را دارد، شایسته‌تر بود که جرم ارتداد و سایر جرایم حدی را به همراه مجازات و سایر احکامشان در قانون ذکر می‌کرد، نه آنکه با خوف از هجمه‌های حقوق بشری در ظاهر از ذکر این عناوین مجرمانه خودداری کند، اما در نهایت با ارجاع به منابع فقهی هم‌چنان حق صدور حکم مجازات تحت این جرایم را برای خود محفوظ بدارد. مراد از منابع و فتاوی معتبر نیز به درستی مشخص نیست اما به نظر می‌رسد که مراد قانونگذار از آن فتاوی مقام رهبری و یا مشهور فقها باشد. با این وجود ممکن است گمان شود که سیاست قانونگذار در ارجاع به منابع فقهی، آزادی افراد را به شدت در معرض تضییع قرار می‌دهد، چرا که افراد ممکن است به جرایمی محکوم و مجازات شوند که بواسطه‌ی عدم ذکر آنها در قانون، اساساً اطلاعی از جرم انگاری آن اعمال نداشته باشند؛ اما انصاف آن است که در فقه قواعد مسلم و پذیرفته شده‌ای همچون قبح عقاب بلا بیان وجود دارد که هیچگاه مجال به مجازات افراد بی‌اطلاع نخواهد داد. خصوصاً آنکه ماده ۲۱۷ ق.م.ا. بیان کرده است که: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.» در نهایت آنکه علیرغم فقدان عنوان ارتداد در قانون مجازات اسلامی، ردپای این عنوان در قوانین خاص هم‌چنان موجود است. به موجب ماده ۲۶ قانون مطبوعات: «هرکس بوسیله‌ی مطبوعات به دین

مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا<sup>۱</sup> خواهد شد. در این ماده عنوان مجرمانه‌ی ارتداد ذکر شده اما در قبال احکام آن سکوت اختیار کرده و مرجع آن را منابع فقهی قرار داده است. در قوانین متفرقه دیگر نیز از ارتداد به عنوان عاملی جهت محرومیت از برخی حقوق اجتماعی یاد شده است.<sup>۱</sup>

## گفتار دوم: رکن مادی جرم ارتداد

بدیهی است که همه‌ی از دین برگشتگان رویه‌ی یکسانی را بعد از ترک اسلام پیشی نمی‌گیرند. برخی علاوه بر اینکه در پندار خویش دیگر به آیین اسلام اعتقادی ندارند، این تحول عقیده خود را در گفتار و کردار خویش نمایان ساخته و دیگران را از آن آگاه می‌سازند؛ در مقابل ممکن است برخی عقیده خود را پنهان کرده و قصدی برای مطلع ساختن دیگران از عقیده‌ی خویش نداشته باشد. اینکه برای تحقق جرم ارتداد، اظهار و اعلام کفر از ضروریات است یا صرف نیت قلبی کفایت می‌کند محل اختلاف فقهاست. گروهی از فقها انکار ضروری دین را در صورتی موجب ارتداد می‌دانند که همراه با علنی ساختن باشد و صرف اعتقاد قلبی بدون اقدام عملی را ارتداد نمی‌دانند. عبارت ابن زهره در کتاب الغنیه چنین است: «فصل فی الردّة: متى اظهر المرء الکفر بالله تعالى او برسوله او الجحد بما یعمّ فرضه والعلم به من دینه کوجوب الصلوة او الزکوة او ما یجری مجری ذلک بعد اظهار التصدیق به، کان مرتدّاً.» (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۳۸۰) همانگونه پیداست کفر ورزیدن و انکار ضروری دین هنگامی ارتداد دانسته شده است که شخص مرتد آن را اظهار کند. در کتاب الکافی فی فقه نیز از اظهار شعار کفر و انکار ضروریات دین، به عنوان شرط تحقق ارتداد یاد شده است: «فصل فی احکام الردّة: الردّة اظهار شعار الکفر بعد الايمان بما یكون معه منکر نبوة النبی(ص) او بشیء من معلوم دینه کالصلوة والزکوة والزنا و شرب الخمر» (ابی الصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ۳۱۱) در مقابل فقیهی چون شهید ثانی، کفر را به سه قسم تقسیم کرده است. کفر در پندار، کفر در گفتار، کفر در کردار. ایشان صرف کفر ولو اینکه در خارج ظهوری نداشته باشد را نیز مرتد و مستحق مجازات دانسته است «الارتداد و هو الکفر بعد الاسلام... والکفر یكون نبیّة و بقول کفر و فعل مکفر» (شهید ثانی، ۱۴۳۰، ۴۸۴/۲)

به نظر نگارنده برای آنکه فردی را بتوان در دادگاه به جرم ارتداد محکوم کرد ضرورتاً بایستی ارتدادش در گفتار و کردار وی نمایان شده باشد؛ نخستین دلیل آنکه اثبات ارتداد خفی در دادگاه را اگر امری ناممکن ندانیم، لااقل امری است بس مشکل که به آسانی حاصل نمی‌شود. ثانیاً حقوق کیفری سودای حمایت از نظم عمومی جامعه را در سر دارد و مادامی که این هدف مورد تهدید قرار نگیرد و بذر اندیشه‌ی مجرمانه صرفاً در دل فرد ریشه دوانده و در عالم خارج اثری از

۱- ر.ک به بند ۵ ماده ۳۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸، بند هـ ماده ۲۹ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و بند الف ماده ۱۵۱ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰

پیدایش آن نباشد، وارد عمل نخواهد شد. یکی از ارکان لازم برای تحقق جرم، احراز عنصر مادی است؛ عنصر مادی و ضروری جرم گاه رفتاری است که در وضعی خاص از انسان بروز می‌کند و گاه به ندرت حالتی است که بر او مستولی می‌گردد. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ۳۰۲/۱) بنابراین در موضوع بحث ما نیز فرد تا هنگامی که ارتداد خود را اظهار نکرده باشد اساساً عنصر مادی محقق نشده تا بتوان وی را محکوم کرد. همچنین ارتداد را نیز نمی‌توان از جرایم مبتنی بر حالت دانست، چرا که در این جرایم حداقل جلوه‌هایی از اعمال و کردار نابهنجار در نظام رفتاری و سبک زندگی شخص متجلی می‌شود که وی را مستعد به انجام جرم می‌کند<sup>۱</sup> در حالی که چنین شاخصه‌هایی در تغییر عقاید دینی وجود ندارد. بنابراین هرچند از بعد ایمانی ارتداد خفی مطابق آیات شریفه قرآن می‌تواند منشأ آثاری چون ازبین رفتن اعمال و کفر وی شود (بقره: ۱۷۲)، اما از لحاظ قانونی بواسطه فقدان عنصر مادی چنین فردی را نمی‌توان مخاطب دستگاه عدالت کیفری قرار داد.

گفتار سوم: رکن معنوی جرم ارتداد

رکن معنوی از سه جزء اراده، آگاهی و انگیزه تشکیل شده است. دو جزء اول شرط لازم برای تحقق تمامی جرایم است اما وجود انگیزه فقط در برخی جرایم الزامیست. مطابق رکن معنوی یک عمل خارجی نمی‌تواند مطمح نظر دستگاه عدالت کیفری قرار گیرد مگر اینکه مظهر اراده‌ی انسان باشد و به موجب ماده ۱۴۴ ق.م.ا ۱۳۹۲ نیز «علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد.» لزوم احراز این رکن در ارتداد نیز توسط فقها پذیرفته شده است: «و کذا لا عبرة بما يقع من الغافل و الساهی و النائم و المغمی علیه» (نجفی، ۱۴۰۰، ۶۱۰/۴۱) سومین رکن تحقق جرم نیز انگیزه یا داعی است که احراز آن تنها برای اثبات برخی جرایم لازم است. داعی ارتکاب جرم را عمدتاً مقصد نهایی که از طرف فاعل جرم تعقیب می‌شود یا نفع و ذوقی که وی را به ارتکاب جرم سوق می‌دهد دانسته‌اند. (علی آبادی، ۱۳۵۳، ۶۰/۱) به نظر نگارنده با تتبع در آیات قرآن و منابع فقهی جرم ارتداد دانسته می‌شود که جرم ارتداد نیز از جرایمی است که نیازمند وجود انگیزه مجرمانه خاصی در تحقق جرم است. بدین شرح که آموزه‌های دین مبین اسلام، پیامبر را مأمور دعوت مردم به دین حق و رساندن پیام الهی به جامعه بشری می‌داند و احدی را برای پذیرش آن اجبار نمی‌کند. فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ (شوری: ۴۸)، فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ (غاشیه: ۲۱ و ۲۲) و لا إكراه فی الدین (بقره: ۲۵۶) پر واضح است که با توجه به این آیات کریمه، نه تنها ردای سیاست تحمیل عقاید بر قامت اسلام نمی‌نشیند، بلکه عقاید پیروان ادیان دیگر را هم ارج نهاده و با دیده‌ی احترام بدان‌ها نگریسته است. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره: ۶۲)

۱- جرایم مبتنی بر حالت همچون اعتیاد و ولگردی. رک به ماده ۱۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۶ و ماده ۷۱۲ تعزیرات ۱۳۷۵

چنانکه پیداست در ظاهر میان آیات قرآن و فتاوی آن دسته از فقها که صرف اظهار بی دینی و انکار ضروریات دین را موجب ارتداد می دانند، چندان تناسبی وجود ندارد. به نظر نگارنده با مراجعه و تتبع در آیات قرآن به نظر می رسد که ماهیت جرم ارتداد نه تغییر دین، بلکه ایجاد تزلزل در عقاید پیروان دین به منظور تضعیف کیان جامعه اسلامی است و فلسفه جرم انگاری و تعیین مجازات ارتداد در اسلام نیز مقابله با چنین هدفی است. آنچه که گواه مدعی ماست، آیاتی است از قرآن کریم که به تبیین ارتداد پرداخته است.

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَاءَ النَّهَارُ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

(آل عمران: ۷۲) در شأن نزول آیهی فوق آمده است که تعدادی از عالمان یهود به منظور ایجاد شکاف و رخنه در عقیده‌ی مسلمانان، صبحگاهان نزد پیامبر (ع) می آمدند و شهادتین می گفتند و شبانگاه از اسلام برمی گشتند و اظهار بی دینی می کردند. بدین وسیله قصد داشتند چنین القاء کنند که اگر اسلام دین حق و جامعی بود از آن دست نمی کشیدند و با این کار بذر تردید را دل جامعه‌ی تازه مسلمان بکارند. چنین ترک آیینی است که اسلام تاب تحمل و کنار آمدن با آن را ندارد و مقابله با آن را برای حفظ حیات اجتماعی خود ضروری می دانند. در آیه‌ای دیگر، قرآن کریم ارتداد را مقید به روشن بودن راه هدایت برای اشخاص کرده است و تغییر دین توسط کسی که حق بر او آشکار نشده را مرتد نمی داند، بلکه موضوعاً از مقوله‌ی ارتداد خارج است. إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَذْبَانِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ (محمد: ۲۵) دلیل دوم آن که مشهور اصولیون قطع را همواره حجت می دانند. فلذا شخص می تواند به قطعی که از طرق متعارف مانند تفکر و تعقل به دست آمده استناد کند، که در صورت صحیح بودن قطع، مأجور و در غیر این صورت معذور است. بنابراین به دیدگاه نگارنده اگر شخص از روی تحقیق مطالعه و بدون داشتن لجاجت برای تخریب اسلام به این نتیجه رسید که از اسلام جدا شود و عقیده خود را هم بیان کند، حکم ارتداد در مورد او جاری نیست؛ به شرط آنکه ضمن بیان اندیشه خود، به اندیشه و مقدسات دیگران توهین نکند و مورد تحریف و افترا قرار ندهد. این برداشت با لسان اصول قانون اساسی<sup>۱</sup> و همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۲</sup> نیز که بر لزوم احترام به آزادی اندیشه افراد تأکید دارند همخوانی بیشتری دارد.

### مبحث سوم: آثار ارتداد در حقوق خانواده

خانواده به معنای خاص یا خانواده هسته‌ای عبارت از زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آنهاست که معمولاً با هم زندگی می کنند و تحت ریاست شوهر و پدر هستند. (صفایی و امامی،

۱- اصل بیست و سوم: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده‌ای مرد تعرض قرار داد.»  
 ۲- ماده ۱۸: «هرکسی حق آزادی فکر، اندیشه و مذهب را دارد. این حق شامل آزادی در تغییر مذهب، عقیده و اجرای مراسم دینی به صورت فردی و جمعی نیز می شود» قابل مشاهده در: [www.un.org/en/universal-declaration-human-rights](http://www.un.org/en/universal-declaration-human-rights) آخرین مشاهده در تاریخ ۱۳۹۶/۱/۲۸

۱۳۸۵) حقوق خانواده نیز مجموعه قواعد و الزاماتی است که به ساماندهی روابط بین افراد نظام خانواده می‌پردازد. از آنجا که به موجب اصل دهم قانون اساسی همه قوانین و مقررات در حوزه حقوق خانواده باید بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد، به بررسی آثار فقهی حقوقی ارتداد زوجین در حقوق خانواده پرداخته می‌شود.

### گفتار اول: ممنوعیت ازدواج با شخص مرتد

از مهم‌ترین مباحث در حوزه حقوق خانواده بحث ازدواج یا عقد نکاح است. اسلام هیچ‌گاه نگاه حداقلی به ازدواج که صرف ارضای غریزه جنسی است نداشته؛ بلکه این نهاد اجتماعی را وسیله‌ای برای رسیدن به آرامش روحی و روانی در کنار همسر و ایجاد علقه و رحمت بین آن‌ها و مِینِ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً (روم: ۲۱) و همچنین عاملی برای بقای نسل بشر می‌داند جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ (شوری: ۱۱) بدیهی است شارع و به تبع آن قانونگذار برای شکل‌گیری این نهاد مقدس که چنین اهدافی را در سر دارد، احکام و شرایط خاصی را جهت نیل به آنها وضع کرده‌اند که عدول از آن‌ها را ولو به رضایت طرفین جایز نمی‌دانند. از جمله این شروط اسلام طرفین است که فقدان آن یعنی کفر یکی از موانع نکاح محسوب می‌شود.

حکم ازدواج مرد مرتد با زن مسلمان: یکی از قواعد مسلم عقد نکاح در شریعت اسلام، ممنوعیت ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان است. اجماع فقهای امامیه بر این است که کافر بودن زوج اعم از آنکه کتابی، غیرکتابی و یا مرتد باشد از موانع نکاح محسوب شده و زن مسلمان نمی‌تواند با چنین شخصی عقد نکاح را اعم از دائم و منقطع جاری کند. «فلا إشكال ولا خلاف فی أنه لا يجوز للمسلمة نکاح غیرالمسلم کتابياً کان ام لا، او کان من الفرق المحکوم بکفرهم کالغلاة و الخوارج و النواصب و یدل علی ذلك الكتاب و السنة و الإجماع، بل و العقل فی الجملة، فإن المرأة تأخذ من دین زوجها» (شیرازی، ۱۴۰۶، ۲۸۶/۳) مهم‌ترین مستند فقها آیات شریفه قرآن است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مِهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ أَتَوْهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ (ممتحنه: ۱۰) این آیه زنان مومن را برای کفار حلال نمی‌داند و به مومنین خطاب می‌کند اگر زنانی که از سرزمین کفر به سوی شما هجرت کردند ایمان آورده بودند، آنان را نزد شوهرانشان باز نگردانید، چرا که زنان مسلمان و مردان کافر بر هم حلال نیستند. در ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی نیز چنین مقرر شده است: «نکاح مسلمة با غیر مسلم جایز نیست.» با تمسک به اطلاق این ماده، نکاح زن مسلمان چه به صورت دائم و چه منقطع با مرد غیرمسلمان اعم از کافر کتابی، غیرکتابی و مرتد از لحاظ قانونی نیز صحیح و قابل ثبت نخواهد بود.

حکم ازدواج مرد مسلمان با زن مرتد: عمده فقها معتقدند که ازدواج شخص مرتد مطلقاً صحیح نیست، عمدتاً با این استدلال که مرتد چون جایگاهش از مسلمان بالاتر است نمی‌تواند با مسلمان ازدواج کند و از آن جهت که از کافر بالاتر است، ازدواج او با شخص کافر نیز صحیح نیست. از جمله قائلین این نظر شهید اول است که بیان می‌کند: «و لا یصح تزویج المرتد و المرتده علی الإطلاق؛ لأنه دون المسلمه و فوق الکافره و لأنه لا یقر علی دینه» (همو، دروس، ۱۴۱۴، ۵۵/۲) از نگاه نگارنده ازدواج مرد مسلمان با زن مرتد با توجه به آیینی که بعد از ترک اسلام اختیار کرده است احکام متفاوتی دارد. بدین ترتیب که ازدواج با زنی که پس از ترک اسلام ادیان غیر کتابی را برگزیده باشد، بی شک باطل است. «و لا یجوز للمسلم أن ینکح غیر الکتابیه ابتداءً و استداماً مطلقاً إجماعاً منا؛ بالکتاب و السنه» (طباطبائی، ۱۴۲۱، ۲۶۳/۱۱) اما اگر زن مرتد پس از ترک اسلام، به مسیحیت و یهود گرایش پیدا کند و به اصطلاح اهل کتاب شود، نکاح مرد مسلمان با چنین زنی به صورت دائم ممنوع اما به صورت منقطع جایز خواهد بود. «و فی جواز النکاح الکتابیه ... اظهرهما أنه لا یجوز غبطه أی دواماً مطلقاً حتی فی المجوسیة و یجوز المتعة و بالملک فی الیهودیة و النصرانیة» (طباطبائی، ۱۴۲۱، ۲۶۳/۱۱ و ۲۶۴) هر چند در این نظر نامی از ارتداد برده نشده اما از آنجا که ثابت شد بنا به نظر مشهور ازدواج با زنان اهل کتاب بصورت منقطع جایز شمرده شده است، می‌توان گفت ازدواج با زن مرتدی هم که بعد از ترک اسلام، در زمره اهل کتاب قرار گرفته است منعی ندارد. مرحوم صاحب جواهر نیز ضمن ناتمام خواندن استدلال شهید اول، بیان می‌کند: «لکنه لا یتیم فی الکتابیه، بناءً علی جواز تزویج مسلم بها مطلقاً او متعة، ضرورة إن الاسلام لا یمنع من التمسک بعقدها علی هذا الوجه فالأولی أن لا یمتنع ما دونه» (نجفی، ۱۴۰۰، ۶۲۹/۴۱) چنانچه اسلام منعی برای ازدواج با زن کتابی قرار نداده است، بنابر این مرتد که از کافر بالاتر است به طریق اولی می‌تواند با زن اهل کتاب ازدواج کند. عبارت «و لأنه لا یقر علی دینه» در انتهای متن شهید که در بالا ذکر شد بدین معناست که هر دینی بعد از اسلام مانند یهود و نصاری اختیار کند از وی مقبول نیست و حکم افراد اهل کتاب را نخواهد داشت. همانطور که در بحث عنصر روانی مفصلاً اشاره کردیم با توجه به آیات قرآن چنین برداشتی از ارتداد مقبول ما نیست و حق آزادی اندیشه و تغییر آن، تا جایی که قصد ضربه زدن به جامعه اسلامی را نداشته باشد برای هر انسان حقیقت جویی محفوظ است. مشهور نیز حتی ازدواج مرد مرتد با زن کافر را هم جایز نمی‌دانند چون اسلام قبلی وی را مانع نکاح او با کافر می‌دانند اما آیت الله خویی ضمن رد نظر مشهور، نکاح مرتد با زن کافر را خصوصاً در مورد اهل کتاب و نکاح متعه جایز می‌داند.

### گفتار دوم: فسخ ازدواج

گفتار قبل در مرحله‌ی حدوث نکاح بود، اما در این گفتار بحث درباره‌ی ارتداد زوجین پس از عقد نکاح است. اگر یکی از زوجین یا هر دوی آن‌ها قبل از نزدیکی مرتد شوند، اعم از اینکه فطری یا ملی باشد نکاح آنان بلافاصله فسخ می‌شود. در باب مهریه نیز اگر ارتداد از جانب زن باشد مهر

ساقط می‌شود چرا که فسخ از جانب خود او بوده است، اما اگر ارتداد از جانب مرد باشد، زن مستحق دریافت نصف مهریه خواهد بود، زیرا ارتداد به مثابه‌ی طلاق است که اگر قبل از دخول واقع شود، موجب تنصیف مهر اعم از مهرالمثل و مهرالمسمی خواهد بود. اما اگر پس از نزدیکی زوج مرتد فطری گردد، نکاح آنان از زمان ارتداد منفسخ می‌شود، زیرا توبه‌ی مرتد فطری در محاکم پذیرفته نیست و مجازات وی اجرا می‌شود. زوجه نیز بایستی عده‌ی وفات نگاه داشته و ازدواج مجدد او منوط به گذشتن ایام عده است. اما اگر زوج مرتد ملی شود تا زمان پایان عده نکاح آنان فسخ نخواهد شد، چرا که برخلاف مرتد فطری توبه وی در محاکم قابل پذیرش است. اگر توبه کرد نکاح آنان همچنان پایدار خواهد بود و از هرکسی به همسر خود شایسته تر است، اما اگر توبه نکرد، کشف می‌شود که نکاح آنان از زمان ارتداد محکوم به بطلان بوده است زیرا همانگونه که ازدواج ابتدایی زن مسلمان با کافر جایز نیست، ادامه‌ی زوجیت با کافر نیز جایز نخواهد بود.

### گفتار سوم: سلب ولایت

ولایت به معنای عام سلطه‌ایست که شخص بر مال و جان دیگری پیدا می‌کند و شامل ولایت پدر، جد پدری، پیامبر و حاکم نیز می‌شود؛ ولی در روابط خانوادگی عبارت از اقتداری است که قانونگذار به منظور اداره امور مالی و گاه تربیت کودک یا سفیه و مجنونی که حجرشان متصل به زمان صغر است، به موجب ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی به پدر و جد پدری اعطا کرده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۱۸۵/۲) حیطه‌ی اختیارات ولی گسترده است و تصمیمات وی تأثیرات بسزایی را در زندگی مولی علیه به جای می‌گذارد، چنانکه می‌تواند به نمایندگی از او معامله کند، در دادگاه به نفع وی اقامه دعوی کند یا به دفاع از او بپردازد. قانونگذار حتی پا را از اداره اموال و حقوق مالی مولی علیه فراتر نهاده و به استناد مواد ۱۱۸۸ و ۱۲۳۵ قانون مدنی ولی را درقبال اداره‌ی امور شخصی مولی علیه از جمله نگهداری، تربیت و مواظبت شخصی وی مسئول دانسته است. از آنچه که درباره ولایت و اهمیت آن گفته شد روشن می‌شود که در خصوص طفل مسلمان، چنین امر خطیری را نمی‌توان به هرکسی به صرف وجود رابطه پدر و فرزندی داد، بلکه شرایط و موانعی دارد که یکی از آن موانع ارتداد ولی است. هرچند قانون مدنی در این موضوع - شاید به دلیل در امان ماندن از حمله‌های حقوق بشری - مصلحت را در سکوت دیده است، اما به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی در موارد سکوت باید به منابع یا فتاوی معتبر رجوع کرد. اجماع فقها مرتد شدن ولی را به موجب قاعده نفی سبیل یکی از موارد سقوط ولایت او بر مولی علیه دانسته و تزویج دختر توسط پدر مرتد را نیز صحیح نمی‌دانند. «لو زوج المرتد فطریا او ملیا فضلا عن الکافر الاصلی بنته المسلمة لم یصح بلا خلاف أجده فیه» (نجفی، ۱۴۰۰، ۶۲۹/۴۱) بنابراین ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی که ازدواج دختر را موقوف به اجازه‌ی پدر یا جد پدری می‌داند، از پدر یا جد پدری که مرتد شده‌اند انصراف دارد. با این وجود علیرغم سکوت قانون در باب شرطیت

اسلام در ولایت، در بیان شرایط وصی بر اسلام وی تأکید کرده و در ماده ۱۱۹۲ مقرر کرده است: «ولی مسلم، نمی تواند برای امور مولی علیه خود، وصی غیرمسلم تعیین کند.»

### گفتار چهارم: سلب حضانت

درخصوص حضانت نیز همچون ولایت، قانونگذار نسبت به کفر و ارتداد سکوت اختیار کرده است و در ماده ۱۱۷۵ مقرر کرده است: «طفل را نمی توان از ابوین و یا از پدر و یا از مادری که حضانت با اوست گرفت، مگر در صورت وجود علت قانونی» حکم این مسئله نیز به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی و مراجعه به منابع معتبر فقهی چنین است که فقها حضانت را نیز از مصادیق ولایت حساب کرده اند و از آنجا که پرورش یافتن طفل مسلمان در دامن شخص کافر، غالباً موجب تأثیر در عقاید و اخلاقیات وی می شود، کفر را نیز از موانع حضانت می دانند. «و کذا لا حضانت للکافرة مع الأب المسلم لکون الولد حينئذ مسلماً بإسلام أبيه و لم يجعل الله للکافرين على المومنين سبيلاً بناءً على أنها ولاية» (نجفی، ۱۴۰۱، ۲۸۷/۳۱)

### نتیجه گیری

از آنچه که بیان شد مشخص می شود در قانون مجازات اسلامی هرچند نامی از ارتداد برده نشده است اما با تصویب ماده ۲۲۰ و ارجاع به قانون اساسی و منابع فقهی قانونگذار همچنان اصرار به جرم دانستن این عنوان دارد. صرف خروج از اسلام موجب ارتداد نیست بلکه باید اثبات شود که فرد به انگیزه‌ی تضعیف عقاید دینی مردم ضروریات دین را تحریف یا انکار کند و آشکارا به مقدسات دینی مردم بی احترامی کند. جرم ارتداد در حقوق خانواده منشأ آثار حقوقی چندی است که از آن ها می توان به ممنوعیت ازدواج زن مسلمان با مرد مرتد و ممنوعیت ازدواج مرد مسلمان با زن مرتد غیرکتابی، اشاره کرد. همچنین در نظام خانواده‌ای که بر اساس اسلام طرفین شکل گرفته است، اگر ضمن وجود تمام شرایط لازم حکم ارتداد یکی طرفین ثابت شد، ازدواج وی با طرف مسلمان فسخ و ولایت و حضانت وی از کودک مسلمان سلب می شود.

### فهرست منابع

کتاب:

قرآن کریم

- ابن زهره، (۱۴۱۷)، غنیة النزوع إلى علمی الاصول و الفروع، قم، موسسه الامام صادق.  
آقایبی جنت مکان، ج، (۱۳۹۶)، حقوق کیفری عمومی، ج ۱، تهران، جنگل.  
الهام، غ و برهانی، م، (۱۳۹۴)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، میزان.  
انصاری، م، (۱۴۱۹)، فرائد الاصول، ج ۱، قم مجمع الفکر الاسلامی.  
حلبی، (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الإمام امیرالمومنین.  
خویی، ا، (۱۴۳۰) مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۱، قم، موسسه احیاء آثار الإمام خوئی.

## ۲۷۴ □ مجموعه مقالات در نکوداشت دکتر ایرج گلدوزیان

- جاویدی، م، (۱۳۸۹) سیمای حقوق در قرآن بر اساس تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس-هایی از قرآن.
- جعفری لنگرودی، م، (۱۳۶۸)، حقوق خانواده، تهران گنج دانش.
- روحانی، م، (۱۴۱۴)، فقه الصادق، ج ۲۱، قم، موسسه دارالکتاب.
- شهیداول، (۱۴۱۴)، الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، ج ۲، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۶) اللمعه دمشقیه فی فقه الإمامیه، تهران، مرکز بحوث الحج و العمره.
- شهیدثانی، (۱۴۳۰) الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، ج ۳، قم، دارالعلم.
- شیرازی، م، (۱۴۰۶) الفقه، کتاب النکاح، ج ۳، مکتبه الإمام مهدی.
- صانعی، پ، (۱۳۷۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، گنج دانش.
- صفایی، ح و امامی، ا، (۱۳۸۵) حقوق خانواده، ج ۱ و ۲ تهران، دانشگاه تهران.
- طوسی، م، (۱۴۱۸)، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، تهران، صدوق.
- طباطبایی، ع، (۱۴۲۱)، ریاض المسائل، ج ۱۱، قم، موسسه آل بیت لإحياء التراث.
- فتحی، ح، (۱۳۹۶)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حدود، ج ۱، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- فیض، ع، (۱۳۸۹)، مبادی فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، تهران.
- کاتوزیان، ن، (۱۳۹۴) حقوق مدنی، خانواده، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، م، (۱۳۸۴)، بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرعشی، ا، (۱۴۲۳)، إجماعیات فقه الشیعہ، ج ۴، قم، موسسه احیاء آثار الإمام خوئی.
- مظفر، م، (۱۳۸۳) اصول الفقه، قم، دارالفکر.
- معلوف، ل و بندرریگی، م، (۱۳۸۲) المنجد فی اللغة و الاعلام، تهران، هاتف.
- منتظری، ح، (۱۳۸۵)، رساله حقوق، قم، ارغوان دانش.
- نجفی، م، (۱۴۰۰)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۳۱ و ۴۱، قم، دارالکتب الإسلامیه، قم.

### مقالات:

- طیبی نسب، ح، (۱۳۸۹)، پژوهشی در ارتداد، معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۸، ۷۳-۸۴
- عسگری، ع، (۱۳۸۹)، بازپژوهش احکام ارتداد از منظر فقه امامیه، پژوهش‌های فقهی، سال ششم، شماره ۲، ۲۹-۵۲